

جایگاه تشیع در رویکرد مذهبی ترکمانان آق قویونلو

سید مسعود شاهمرادی^۱

چکیده

بیشتر منابع ترکمانان آق قویونلو را سنی مذهب قلمداد کرده‌اند؛ با این حال، شواهد و مدارکی از گرایش‌ها و علائق شیعی این حکومتگران وجود دارد که صرفاً سنی دانستن آن‌ها را با ابهام مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد تفسیر رویکرد مذهبی آق قویونلوها با استفاده از مفاهیم «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی»، که بعد از حمله مغولان در ایران رواجی گسترده یافتند، امکان پذیر باشد. در طی این جریان، نوعی التقاط تسنن-تشیع در ایران ایجاد گردید که با گذر از مراحل مختلف، در نهایت، به رسمیت تشیع در ایران، در اوایل قرن دهم هجری، انجامید. آق قویونلوها حلقه نهایی در این زنجیره بوده‌اند و برخی از سکه‌های ضرب شده توسط آن‌ها که دارای شعائر اهل سنت و تشیع بگونه‌ای مشترک است، بهترین مصداق این امر است. پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و کاربرد مطالعات کتابخانه‌ای، ماهیت مذهبی ترکمانان آق قویونلو را بررسی نموده و آن را با استفاده از مفاهیم «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: آق قویونلو، تسنن، تشیع، تسنن دوازده امامی، تصوف شیعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

آق قویونلوها گروهی از ترکمانان بودند که از آغاز سده نهم تا ۹۰۸ ق. یعنی زمان چیرگی صفویان، در آناتولی شرقی و غرب ایران فرمان راندند. از نکات جالب توجه در مورد ترکمانان آق قویونلو، رویکرد و ماهیت مذهبی این حکومتگران است. بیشتر منابع آنان را سنی مذهب دانسته‌اند، با این حال شواهد و مدارکی وجود دارند که از علائق و گرایش‌های شیعی آق قویونلوها حکایت دارند به گونه ای که برخی از محققان معاصر نظر مسلط مبنی بر اینکه آق قویونلوها پیرو مذهب تسنن به شمار می‌رفته‌اند را مورد تردید قرار داده‌اند. (از جمله ر.ک: رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۸) به نظر می‌رسد هم آنانی که بر تسنن آق قویونلوها تأکید دارند و هم کسانی که بر علائق شیعی آق قویونلوها اصرار می‌وزرند بر اسناد و شواهدی اتکاء دارند که نظرات آن‌ها را ثابت می‌کند؛ به همین سبب، نتیجه‌گیری قطعی در مورد رویکرد و ماهیت مذهبی ترکمانان آق قویونلو با ابهام و پرسش مواجه می‌شود. به نظر می‌رسد جریان «تسنن دوازده امامی» و به دنبال آن «تصوف شیعی» که در دوران بعد از حمله مغولان در ایران رواجی گسترده یافت، پاسخی بر ابهام‌های موجود در این زمینه باشند. این دو جریان که به سبب علل و عواملی چند در دوران بعد از حمله مغولان در ایران گسترش یافتند، سبب ایجاد نوعی التقاط مذهبی - بین تسنن و تشیع - گردیدند که آغازگر انتقال مذهبی در ایران گردید و در نهایت، تشیع را در ایران رواج داد. این جریان در دوران ایلخانان نخستین مراحل خود را پشت سر نهاد و ثمره خود را در جریان‌هایی نظیر سرداران و مرعشیان به وضوح نشان داد. این زنجیره در دوران آل جلائیر، تیموریان و ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو نیز ادامه یافت و می‌توان دوران ترکمانان آق قویونلو را به مثابه حلقه‌نهایی این تحول و تبدل محسوب نمود که در نهایت، راه به رسمیت تشیع در ایران، توسط صفویه، برد. پژوهش حاضر ضمن بررسی رویکرد آق قویونلوها نسبت به تسنن و تشیع، درصدد است نشان دهد جریان «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» ثمره‌نهایی خود را در دوران پیش از صفویه در دوران آق قویونلوها نمودار ساخته است که این امر تفسیر علائق شیعی - سنی آق قویونلوها، بگونه ای همزمان، است. مهم‌ترین مصداق این امر، ضرب سکه‌هایی با شعائر تسنن و تشیع، بگونه ای مشترک، توسط آنان است.



در رابطه با پیشینه پژوهش بایست گفت در آثاری چند به بررسی جایگاه تشیع در رویکرد مذهبی ترکمانان آق قویونلو پرداخته شده است؛ در کتاب «تاریخ تشیع در آذربایجان» تألیف محمد محمد رضایی این مسئله بصورت بسیار کلی و گذرا مورد اشاره قرار گرفته است. مقاله «حکومتگران و تحولات مذهبی آذربایجان (از برافتادن ایلخانان تا برآمدن صفویان)» تألیف مهدی عبادی از دیگر آثاری است که در آن جایگاه تشیع در رویکرد مذهبی ترکمانان آق قویونلو مورد بررسی قرار گرفته است؛ با این حال در این مقاله به نظرات مولفان و محققان گذشته در مورد رویکرد آق قویونلوها به تشیع بهای بیشتری داده شده و در آن به اسنادی نظیر سکه ها و بویژه آثار هنری توجه کافی نشده است. در کتابهای «حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران» تألیف اسماعیل حسن زاده و «تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان (از آغاز تا تأسیس دولت صفوی)» تألیف سیدمسعود شاهمرادی نیز مسئله نگرش آق قویونلوها به مذهب تشیع مورد تحقیق قرار گرفته است.

۱- ظهور و افول ترکمانان آق قویونلو

آق قویونلوها، به معنای «دارندگان گوسفند سفید»، اتحادیه ای از ترکمانان بودند که مرکزشان در دیاربکر بود. آن‌ها از طایفه «بایندر» از طوایف قدیمی غز بودند و هنگامی که مغولان بر آناتولی استیلا یافتند، به همراه آنان در شرق این سرزمین مستقر شدند. با ضعیف شدن شدن حکومت مغولان در آسیای صغیر در قرن هشتم، آق قویونلوها به عنوان یک گروه فعال به عرصه سیاست قدم گذاشتند و به تدریج بر بسیاری از سرزمین‌های آبادان و حاصلخیز شرق آناتولی مسلط شدند. یورش تیمور به ایران نخستین فرصتی بود که به آق قویونلوها امکان داد تا آگاهانه وارد عرصه سیاست و منازعات موجود شوند. (مینورسکی، ۱۳۵۱: ۱۶۱؛ گونسالس دکلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۸۲) ایشان از آنجا که رقبایشان به مخالفت با تیمور برخاسته بودند، لازم دیدند که بدو بپوندند. آنان پس از مرگ تیمور نیز همچنان به جانشین وی، شاهرخ، وفادار ماندند. مؤسس واقعی این سلسله، امیر بهاءالدین قراعثمان یا قراپولوق (قراپولوک) (د. ۸۳۹ ق.) بود. (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۱۴) او بنیان گذار واقعی قدرت آق قویونلوها به شمار می‌آید و از زمان وی بود که سران این قوم پای به صحنه تاریخ گذاشتند. عثمان بیک با لیاقت و شجاعت خود توانست بسیاری از رقبای خود را از میان بردارد. او در دوران زندگی خویش سیصدبار



با دشمنان خویش جنگید (طهرانی، بی تا: ۳۱) و در بیشتر آنها پیرومندان از میدان نبرد فارغ شد. عثمان بیک به اطاعت تیمور گردان نهاد (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۲۰) و مشوق و راهنمای تیمور در حمله به آسیای صغیر گردید. (طهرانی، بی تا: ۴۷-۴۹) تیمور شهرهای ملاحظیه (شامی، بی تا، ج ۲: ۲۷۳) و آمد (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۷۰) را به قراعثمان سپرد. در دومین سفر تیمور به آسیای صغیر، جهت سرکوبی ایلدرم بایزید سلطان عثمانی، عثمان بیک به اتفاق برادرانش به خدمت تیمور درآمدند. (طهرانی، بی تا: ۵۰) او با همه فتوحات و پیروزی هائی که بدست آورد نتوانست در برابر قراقویونلوها به پیروزی دست یابد. عثمان بیک را به دهها و شجاعت و حسن تدبیر و عدالت ستوده‌اند. (طهرانی، بی تا: ۱۱)

پس از قراعثمان، اغتشاش و بی نظمی در بین آق قویونلوها ایجاد شد. در این دوران ابتدا علی بیک فرزند قراعثمان، به حکومت رسید، اما چندی نگذشت که به دست برادرش حمزه از کار برکنار شد. حاصل این اغتشاش و بی نظمی در بین آق قویونلوها این بود که بخشی از سرزمین آنها به تصرف ترکمانان قراقویونلو در آمد. پس از مرگ حمزه، جهانگیر فرزند علی بیک بر آق قویونلوها حاکم شد. او با دختر حمزه (دختر عموی خود) ازدواج کرد و ماردین را به پایتختی خود برگزید. (البغدادی، ۱۹۷۱: ۵۱) او همواره می‌کوشید که کشور خود را منظم و در صلح نگه دارد اما اقدامات قراقویونلوها (به‌خصوص جهانشاه) از یک طرف و مخالفت عموها و عموزادگانش از طرف دیگر، مانع بزرگی بر سر راه وی بود. در این میان، حسن (اوزون حسن)، برادر جهانگیر و سردار او، صلاح کار را در این دید که قدرت را از دست برادر بیرون آورده و خود به فرمان روائی آق قویونلوها برسد. (ر.ک: طهرانی، بی تا: ۲۳۰) او سرانجام در سال ۸۵۷ ق. به خواسته خود جامه عمل پوشاند و با تصرف شهر آمد (دیاربکر) رسماً به فرمان روائی آق قویونلوها رسید. امیر حسن بیک بدون شک مقتدرترین فرمان روائی آق قویونلو بود. او با هوش و درایت خود بسیاری از فرمان روائان معاصر خود را سرکوب کرد و امپراطوری نسبتاً بزرگی را به وجود آورد. از مهم‌ترین اقدامات او غلبه بر جهانشاه، مقتدرترین فرمان روائی قراقویونلو، بود. (ر.ک: عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۰/۴-۹۶۲؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۲۹/۴؛ جهت اطلاعات بیشتر در مورد منازعات ترکمانان آق



قویونلو و قراقویونلو ر.ک: Çakmak, 2005, s.75-105) اوزون حسن از بزرگ‌ترین فاتحان سده نهم هجری بود. نتایج قهری فتوحات درخشان حسن این بود که او یکی از مقتدرترین فرمان‌روایان شرق نزدیک شد. قلمرو دولت اوزون حسن از قسمت علیای فرات تا کویر بزرگ و کرمان در جنوب ایران، و از ماورای قفقاز تا بین النهرین و خلیج فارس امتداد داشت. (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۵) او پایتخت خود را از آمد به تبریز منتقل و هم‌قبایل و عشایر آق قویونلو را که در آناتولی شرقی اقامت داشتند به ایران فراخواند و امپراطوری گسترده‌ای در آن دیار پایه‌گذاری و سرزمین‌هایی به صورت اقطاع به امیران عشایر آق قویونلو واگذار کرد. (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۵۸) اوزون حسن در سال ۸۸۲ ق. در تبریز درگذشت. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۳۱) مورخان از اوزون حسن به نیکی یاد نموده‌اند. (ر.ک: طهرانی، بی تا، ص ۲۸۱؛ روملو، ۱۳۴۹: ۱/۵۶۸؛ جهت اطلاعات بیشتر در مورد «اوزون حسن» ر.ک: Durmuş, 2012, c.42, s.261-264, sümer, 1989, c.2, s.272)

پس از مرگ اوزون حسن امپراطوری عظیم وی به تدریج راه سقوط را طی نمود. در این دوران ابتدا خلیل، فرزند اوزون حسن، به حکومت رسید. او ابتدا مقصود برادر ناتنی خود را به قتل رساند (خنجی، ۱۳۸۲: ۹۹) و سپس یعقوب، دیگر برادر خود را به حکمرانی دیار بکر فرستاد. سرانجام کار او و برادرش یعقوب به منازعه کشید تا اینکه در ۸۸۳ ق. در جنگ با یعقوب کشته شد. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۳۱) بدین ترتیب یعقوب جانشین اوزون حسن شد و خلیل بیش از شش ماه سلطنت نکرد. به احتمال زیاد علت عمده شورش یعقوب بر برادرش خلیل این بود که خلیل به محض استقرار بر سلطنت، برادر خود مقصود بیک را به قتل رساند. یعقوب پس از پیروزی بر خلیل، در سال ۸۸۳ ق. در تبریز بر تخت سلطنت نشست و در واقع جانشین پدرش اوزون حسن شد. سازش با عثمانی به یعقوب فرصت داد تا ایران را در برابر سرکشان داخلی و متجاوزان خارجی حفظ کند. به طور کلی می‌توان گفت که دوازده سال زمام‌داری یعقوب از نظر آرامش و آبادانی دنباله دوران زمامداری امیر حسن بیک به شمار می‌آید. مورخان او را به دانش پروری و شاعر نوازی ستوده‌اند. (منجم‌باشی، بی تا: ۳/۱۶۶؛ فخر هروی، بی تا: ۶۵)



مرگ یعقوب در سنین جوانی سرآغاز دوران زوال قدرت آق قویونلوها محسوب می‌شود و در حقیقت این مرگ به آن زوال سرعت بخشید. با درگذشت یعقوب، ترکمانان آق قویونلو دو دسته شدند. گروهی به تنها بازمانده اوزون حسن به نام مسیح میرزا روی آوردند و گروهی دیگر به هواخواهی بایسنقر فرزند ارشد یعقوب برخاستند. در جنگی که بین دو گروه درگرفت، مسیح میرزا به قتل رسید. بایسنقر خردسال که بازیچه سرداران نیرومند بود، رسماً به فرمان روایی آق قویونلوها برگزیده شد. در این دوران رستم بیک، پسر مقصود بیک بن اوزون حسن، نیز دستگیر و زندانی شد؛ اما او مدتی بعد موفق به آزادی از زندان شد و به جنگ بایسنقر رفت. در جنگی که بین رستم و بایسنقر درگرفت، بایسنقر شکست خورد و به شیروان پناه برد. بدین ترتیب رستم به پادشاهی آق قویونلوها رسید. در زمان رستم نیز هیچ کوششی برای جلوگیری از زوال حکومت آق قویونلوها به عمل نیامد. اختلاف سران لشکری و کشوری بیشتر شد و سرانجام احمد بیک، فرزند اغورلو محمد بن اوزون حسن، به تحریک بایزید دوم سلطان عثمانی، به آذربایجان لشکر کشید که منجر به دستگیری و قتل رستم شد. بدین ترتیب احمد بیک پادشاه آق قویونلوها شد اما او نیز بیش از شش ماه سلطنت نکرد و در سال ۹۰۳ ق. به دست مخالفان به قتل رسید. با مرگ احمد بیک، مدعیان جدیدی از میان اولاد سلطان یعقوب و برادرش یوسف میرزا برای رسیدن به قدرت سر بلند کردند. از جمله این مدعیان مراد پسر یعقوب و محمدی میرزا و الوند میرزا پسران یوسف میرزا بودند. در جنگی که بین پسران یوسف در گرفت، الوند میرزا چیره شد اما او نیز با سلطان مراد روبرو گردید. سرانجام بین الوند میرزا و سلطان مراد رابطه صلحی بدین قرار منعقد شد که ولایات دیاربکر و اران و آذربایجان از آن الوند و عراق و فارس و کرمان متعلق به سلطان مراد گردد. سپس الوند راهی تبریز و مراد عازم قزوین شدند. (خواندمیر، ۴: ۴۳۶/۱۳۸۰-۴۳۸ و ۴۴۲-۴۴۶؛ Sümer, 1989, c.2, s. 273)

لیکن هر دو در مقابل اسماعیل صفوی که با حمایت قزلباش‌ها نیروی تازه نفسی ایجاد کرده بود، قرار گرفتند. الوند میرزا پس از آنکه چند بار از اسماعیل شکست خورد، در سال ۹۱۰ ق. در دیار بکر درگذشت و سلطان مراد نیز در مقابل لشکر صفویان هزیمت یافت و به دربار علاءالدوله ذوالقدر، حکمران مرعش، پناه برد و با مرگ او در سال ۹۲۱ ق. سلسله آق قویونلوها بکلی منقرض شد.



۲- گرایش مذهبی آق قویونلوها

در مورد گرایش ها و علائق دینی ترکمانان آق قویونلو دو گونه گزارش متفاوت در منابع مختلف مشاهده می‌شود؛ بر مبنای گزارش‌های گونه اول، بسیاری از مورخان و محققان متقدم و متأخر آق قویونلوها را سنی مذهب قلمداد کرده‌اند. با این حال، بر مبنای برخی دیگر از روایات و گزارش ها، که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، می‌توان از گرایش ها و علائق شیعی ترکمانان آق قویونلو نیز سخن به میان آورد. ازدیگر سو، با کنارهم نهادن و مقایسه این دو نوع متفاوت از روایات، می‌توان تفسیری دیگرگونه - ورای سنی یا شیعی صرف نامیدن آق قویونلوها- از ماهیت مذهبی حکومت آق قویونلو ارائه نمود. این تفسیر بر مبنای مفاهیم «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» جاری در ایران در دوران بعد از حمله مغولان، استوار است که در ادامه به تفصیل به آن اشاره خواهیم کرد.

۲-۱- آق قویونلوها و تسنن

در بسیاری از منابع متقدم و متأخر، آق قویونلوها سنی مذهب معرفی شده‌اند. از مهم‌ترین راویان متقدم این امر، فضل الله بن روزبهان خنجی، از علما و دانشمندان عصر دولت آق قویونلو و مورخ دربار آن‌ها، است. او در کتاب «تاریخ عالم‌آرای امینی» در بیان «جلالت نسبی» و «طهارت حسبی» حاکمان و خصلت‌های این صفات، در بیان خصلت پنجم در جلالت نسبی می‌نویسد: «آنکه تعصب مذهبی فاسده و ترویج نحله‌ای از نحل کاسده در میان ایشان متوارث نبوده باشد، همچو زندقه در اکثر بنی مروان و اعتزال در بعض خلفای عباسی و تشیع در آل بویه و الحاد در بنی صفار، چه توارث این خصلت موجب آن می‌گردد که بالطبع به مذهب ردی مایل باشد و در اقامت شعار اهل سنت و جماعت بالذات متکاسل. و معلوم است که هرگز هیچ یک از ملوک بایندر (آق قویونلو) علم بدعتی نیفراخته و مذهب ردی را نحله متوارثه نساخته‌اند». (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۶) او در بیان خصلت اول در طهارت حسبی، که در آن از «تحلی به اعتقاد صادق و مذهب موافق و تخلی از مناقص بدع و اهوا و معایب سوء مذاهب و آرا» سخن می‌گوید، نیز به اعتقاد آق قویونلوها بر مذهب اهل سنت اشاره



می‌کند: «بحمد الله که ملوک بایندر خان (آق قویونلو) را عقاید مذمومه همچنانچه از نسب مفقود بود، مکتسبه هم غیر موجود است و کسی از کبار ایشان به الحاد و رفض و اعتزال مشهور و معروف نیست و الحمد لله علی ذلک». (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۸) اهمیت گزارش خنجی از آن روست که او به لحاظ تمایلات دینی و مذهبی، شافعی مذهب بود و در عقیده خود به شدت تعصب می‌ورزید؛ این تعصب همراه با ستیز وی با تشیع، نقش مهمی در بنیان عقاید وی ایفاء می‌کند. بنابراین، مطابق روایت خنجی، آق قویونلوها بر مذهب اهل سنت بودند و در این اعتقاد تعصب داشتند. علاوه بر گزارش فوق، بسیاری از محققان معاصر نیز آق قویونلوها را سنی مسلک دانسته‌اند. (رک: میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۸۳ و ۳۲۸؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۸؛ دفتری، ۱۳۷۶: ۵۳۱) همچنین برخی از آن‌ها به گونه‌ای به نقش این عامل در منازعات آق قویونلوها و قراقویونلوها نیز اشاره کرده‌اند؛ میرجعفری معتقد است: «یورش تیمور به ایران نخستین فرصتی بود که به آق قویونلوها امکان داد تا آگاهانه وارد عرصه سیاست و منازعات موجود شوند. ایشان از آنجا که رقبایشان (قراقویونلوها) به مخالفت با تیمور برخاسته بودند، لازم دیدند که بدو بپیوندند. بعلاوه آق قویونلوها از نظر مذهب، سنی بودند و لذا هیچ عاملی نمی‌توانست مانع رابطه آنان با سلطانی شود که خود را قهرمان مدافع سنت نشان می‌داد. در صورتی که قراقویونلوها بر خلاف تیموریان و آق قویونلوها شیعیان غالی بودند». (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۸۳) از دیگر مواردی که می‌تواند از نشانه‌های اعتقاد آق قویونلوها به مذهب اهل سنت تلقی شود، وجود شعارها و اعتقادات اهل سنت بر روی برخی از سکه‌های سلاطین این سلسله است؛ در واقع بیشتر سکه‌های آق قویونلوها با شعائر اهل سنت ضرب شده‌اند. (رک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۳۷-۱۶۶)

۲-۲- آق قویونلوها و تشیع

با توجه به روایات بیان شده به نظر می‌رسد که می‌توان در وهله اول بر اعتقاد ترکمانان آق قویونلو به مذهب اهل سنت - حتی در جنبه تعصب آمیز آن - حکم داد؛ با این حال، بایست گفت گرایش به تشیع نیز در نزد آق قویونلوها دیده می‌شود و به هیچ روی نمی‌توان آنان را حاکمانی متعصب نسبت به مذهب اهل سنت و ضد تشیع تلقی نمود. روایات و شواهد گوناگونی مبنی بر گرایش‌ها و تعلقات شیعی آق قویونلوها وجود دارند که می‌توان آن‌ها را در چند زمینه طبقه بندی نمود:



۲-۲-۱- راه یابی شیعیان به نهاد دیوانسالاری آق قویونلوها

یکی از علایم نفوذ تشیع در بین ترکمانان آق قویونلو، راه یابی شیعیان به نهاد دیوانسالاری ایشان و دارابودن وزرای شیعه از جانب آق قویونلوها است. یکی از خاندان‌های اصیل شیعی قزوین در قرن هشتم و نهم خاندان دیلمی است؛ از چهره‌های معروف این خاندان محمود خان دیلمی وزیر یعقوب بیگ آق قویونلو و دو فرزند او، شاه میر و امیر بیک، وزیران شاه اسماعیل اول بودند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۴؛ جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۴۷) در تاریخ عالم آرای امینی هم از محمود دیلمی یاد می‌شود. (رک: خنجی، ۱۳۸۲: ۳۳۵، ۳۴۲ و ۱۲۲) محمود دیلمی علاوه بر مقام وزارت (صاحب اعظم)، در دیوان مقام و منصب مشرفی نیز داشته است. (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۲؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۲: ۴۵-۴۶) گفتنی است در سندی مورخ ۹۰۲ ق. با مهر رستم بیک آق قویونلو نیز نام و سجل محمود دیلمی هست. همچنین در اسناد و احکام دوره آق قویونلو، تویق و مهر نعمت الله دیلمی و عنایت الله دیلمی و افراد دیگری از این خاندان دیده می‌شود. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، پانوش ص ۲۴)

۲-۲-۲- سکه‌های دارای شعائر شیعی آق قویونلوها

از دیگر نشانه‌های گرایش شیعی آق قویونلوها، رواج فزاینده استفاده از شعارها و اعتقادات شیعی بر روی سکه‌های سلاطین این سلسله است. با وجود این که بیشتر سکه‌های آق قویونلوها با شعائر اهل سنت ضرب شده‌اند، اما در برخی از سکه‌های این حکومتگران، شعائر شیعی نیز حک شده است. از جمله در برخی سکه‌های اوزون حسن، یعقوب، رستم، مراد و الوند آق قویونلو شعائر شیعی نظیر عبارت «علی ولی الله» و نام ائمه اثنی عشر (ع) دیده می‌شود. (رک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۴۷، ۴۸، ۷۵، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۶۹، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۵، ۱۲۷) (تصاویر ۱-۴)



(تصویر ۱) سکه ای از اوزون حسن (تصویر ۲) سکه ای از یعقوب آق قویونلو، دارای عبارت علی ولی الله. دارای عبارت علی ولی الله و نام ائمه اثنی عشر (ع).



(تصویر ۳) سکه ای از رستم آق قویونلو، دارای عبارت علی ولی الله. (تصویر ۴) سکه ای از الوند آق قویونلو، دارای عبارت علی ولی الله.

۲-۲-۳- آثار هنری دارای مفاهیم و عناصر شیعی از دوران آق قویونلو

برخی از آثار هنری بازمانده از دوران آق قویونلوها دارای مفاهیم و عناصر شیعی هستند. این امر نشانگر این نکته است که حامیان این آثار هنری، یعنی حاکمان آق قویونلو، از بازنمایی مفاهیم شیعی در جامعه تحت تسلط خویش حمایت می‌کردند. یکی از آثار هنری بازمانده از این دوران که مربوط به هنر فلزکاری است، شمعدانی فلزی است که با نقره و قلم نی تزئین شده و محتوی ستایش دوازده امام (ع) است و نام اوزون حسن را نیز دربر دارد. اسامی دوازده امام (ع) که در شانه‌های استوانه‌ای شکل شمعدان قرار گرفته‌اند «به عنوان مفاهیمی درخشان که ریشه از خدا دارند و نور همه نورها هستند معرفی می‌شوند. به نظر می‌آید که نام دوازده امام امام (ع) طوری قرار داده شده تا منبع نور را احاطه کند». این اثر هنری «نشانگر حمایت اوزون حسن از عقاید شیعی مردم تحت حاکمیتش» تلقی شده است. این اثر هم اکنون در مقبره بایرام بابا ولی در آنکارا نگهداری می‌شود. (ر.ک: شایسته فر، ۱۳۸۴: ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹) (تصویر ۵)



(تصویر ۵) چراغ روغنی برنزی، عصر اوزون حسن آق قویونلو، ستایش دوازده امام (ع) به خط رفاع و ثلث، مقبره بایرام بابا ولی آنکارا.

همچنین در برخی از آثار نگارگری این دوران نیز شاهد بروز و ظهور مفاهیم شیعی هستیم. از جمله این آثار، نگاره‌های نسخه خطی مصور شده خاوران نامه است. خاوران نامه ابن حسام که در سده نهم در شیراز تدوین شده، «نسخه مشهور ترکمن» نامیده شده و نقاشی‌های این نسخه خطی «اولین و عالی‌ترین سبک ترکمن» توصیف شده است «که به صورت فاخر و نفیسی مصور سازی شده و رشادت‌های امام علی (ع) را به تصویر می‌کشد». این نسخه خطی مصور شده، که همواره امام علی (ع) را در هاله ای از نور نشان داده و تقریباً او را نزدیک پیامبر (ص) قرار می‌دهد، تحت حمایت سلسله‌ی ترکمانان تهیه و بعدها به قطعات متعددی تقسیم شده است. به نوشته مؤلف کتاب «عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه نگاری تیموریان و صفویان»، خاوران نامه تحت حمایت «پیربوداق»، پسر جهانشاه قراقویونلو، تصویر سازی شده و احتمالاً مصور سازی این نسخه خطی شیعی، تحت سرپرستی «خلیل»، پسر اوزون حسن، و توسط همان هنرمندانی که بعد از مرگ پیربوداق در شیراز باقی ماندند، ادامه یافته است. این محقق معتقد است: «اگرچه در دوران حکومت خلیل، مذهب تسنن مذهب رسمی بود، نگاره‌های خاوران نامه نشان می‌دهد که هنرمندان و حامیان آن به امام علی (ع) (در



چندین موقعیت تصویری) احترام می‌گذاشتند». او در ادامه می‌نویسد: «می‌توان چنین فرض کرد که حکمرانان ترکمن همان سیاست تیموریان را در احترام به شیعه و مفاهیم آن پی گرفتند». (شایسته فر، ۱۳۸۴: ۱۶ و ۸۶-۸۷) (تصویر ۶)



(تصویر ۶) جبرئیل قدرت فوق العاده علی (ع) را به پیامبر اکرم (ص) نشان می‌دهد، نسخه خطی مصور شده خاوران نامه، تهران، موزه کاخ گلستان.

۲-۲-۴- سادات در دوران آق قویونلوها

از نشانه‌های گرایش آق قویونلوها به تشیع، توجه و پاس داشت آن‌ها از سادات است. اهمیت این امر از آن روست که یکی از ملاک‌های شیعه بودن فرد، علوی بودن اوست؛ به تقریب می‌توان گفت در قرون گذشته، تقریباً سادات علوی عمدتاً شیعه بوده و علویان به داشتن مذهب شیعه شهره بوده‌اند. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۹ و ۲۳۳) عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب نقض نوشته است: «و علوی اصلی، الا امامتی و شیعی نبود و نتواند بود و اگر نه باری زیدی». (عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۲۶) توجه ویژه آق قویونلوها به سادات از اموری نظیر معافیت‌های مالیاتی، واگذاری املاک و مشاغل و حضور سادات در مناسبات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی این دوره هویدا است. از اسناد موجود درباره برخی حاکمان آق قویونلو برمی‌آید که در زمان حکومت این خاندان، سادات از امتیازات گسترده در



معافیت از مالیات، دریافت وظیفه، تولیت موقوفات، دریافت سیورغال، بخشودن متوجهات دیوانی و واگذارند شغل احتساب برخوردار بوده‌اند. اسنادی در زمینه‌های یاد شده از برخی حاکمان آق قویونلو نظیر اوزون حسن، یعقوب بیک، الوند بیک، رستم بیگ و محمدی میرزا در دست است. از جمله این فرامین می‌توان به فرمان مورخه ۸۷۵ ق. اوزون حسن در واگذارند موضع انبند از اعمال رودقات تبریز به سیورغال امیر سید رفیع الدین عبدالغفار شیخ الاسلام آذربایجان، فرمان مورخه ۸۸۰ ق. اوزون حسن در واگذارند شغل احتساب به سید ظهیرالدین عبدالصمد، فرمان مورخه ۸۹۱ ق. یعقوب در بخشودن متوجهات دیوانی دو سید به نام‌های امیر عزالدین مسعود و امیر کمال الدین محمود و همچنین فرمان مورخه ۹۰۲ ق. رستم بیگ در بخشودن مال و متوجهات دیوانی مزرعه باقرداغ اردبیل که به دو سید با نام‌های سیدسراج الدین قاسم و عم او سید طاهر تعلق داشت، اشاره نمود. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۹۱-۹۵؛ عون اللهی، ۱۳۸۷: ۲۶۷) همچنین اسناد و فرمان‌هایی برای افراد خاندان سادات حسینی استرآبادی، از سیورغال داران استرآباد، از جانب سلطان یعقوب صادر شده است. (رک: معطوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۷) از دیگر نشانه‌های جایگاه رفیع سادات در دوران آق قویونلوها، استفاده از موقعیت و نفوذ آن‌ها در رقابت‌های سیاسی بود. هنگامی که رستم بیک آق قویونلو (۸۹۷-۹۰۲ ق.) در جنگ با شروانشاه صلاح دید تا از وجود فرزندان شیخ حیدر و پیروان آنان که مذهب تشیع داشتند سود جوید، آنان را به بهانه اینکه «ذریه رسول خدا (ص)» هستند از زندان خلاص کرد. (فسائی، ۱۳۸۲: ۳۵۶/۱) رستم بیک با همین استناد چنان در مورد شیعیان سهل گرفت که میر رفیع الدین محمد حسینی شیرازی از سادات بزرگ شیراز با پدرش، میر نجم الدین محمود، و برادرش، میر عقیف الدین محمد، به تبریز آمدند و مقیم شدند. (ابن کربلائی، ۱۳۸۳: ۲۰۴/۲)

از سادات معتبر آذربایجان در دوران آق قویونلوها «میرعبدالغفار» است که جد اعلائی دودمان آل طباطبا در آذربایجان به شمار می‌آید. (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۷۱-۷۲) او در زمان اوزون حسن به شیخ اسلامی آذربایجان منصوب شده و در همین زمان بدرود حیات گفته و فرزندان میرانشاه تیموری او را در مقبره خود در سرخاب دفن کرده‌اند. بعد از وفات او، فرزندش امیر سراج الدین عبدالوهاب



(د. ۹۲۷ ق.). از سمرقند به تبریز آمده و از طرف اوزون حسن به سمت شیخ الاسلام آذربایجان گماشته شد و در همین مقام بود تا شاه اسماعیل صفوی به قدرت رسید و بعد ها او را به عنوان سفیر خود نزد سلطان سلیم عثمانی فرستاد اما سلیم او را زندانی کرد تا اینکه سلیمان او را آزاد کرد و نهایتاً او در استانبول در گذشت. لازم به ذکر است آق قویونلوها با این گروه از سادات طباطبایی وصلت نیز کرده‌اند؛ «سادات عبدالوهابیه»، از اخلاف میرعبدالوهاب، از نسل مادر اوزون حسن بودند. (ابن کربلائی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۱۴-۲۱۶؛ عون اللهی، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۲۰۷) امیر سید اسمعیل شام غازی (شنب غازی)، متوفی ۹۱۹ ق.، از دیگر سادات آذربایجان در این دوره است که از فحول علمای آذربایجان و از دانشمندان تبریز بوده است. از مشاهیر تألیفاتش شرح بر فصوص الحکم فارابی است که بنام سلطان یعقوب آق قویونلو نوشته است. (تربیت، ۱۳۷۳: ۳۹) بطور کلی می‌توان گفت سادات در زمان ترکمانان از جمله افراد با نفوذ محسوب می‌شدند که مورد احترام مردم و دولت بودند و در فرمان‌های دولتی نیز مورد توجه قرار می‌گرفتند. (اوزون چارشلی، ۱۳۷۲: ۴۸)

۳- ماهیت مذهبی حکومت ترکمانان آق قویونلو

همانگونه که بیان شد، گزارش‌های منابع گوناگون حاکی از تعلق خاطر و گرایش آق قویونلوها از یک سوی به مذهب اهل سنت و از سوی دیگر به مذهب تشیع - بطور همزمان - است؛ به همین سبب نتیجه گیری در مورد ماهیت مذهبی این حکومت، در صورتی که خواستار قلمداد کردن آن‌ها به عنوان حکومت هائی صرفاً سنی یا شیعی شویم، با مشکل مواجه می‌شود و بایست نظری دیگر در این باب ارائه شود. به عبارت دیگر بر مبنای برخی از گزارش‌ها، به ویژه گزارش فضل الله بن روزبهان خنجی، مورخ سنی مسلک عصر آق قویونلو و هوادر آن‌ها، می‌توان آق قویونلوها را بطور قطع سنی دانست، اما از دیگر سو روایات و شواهدی وجود دارد که بر مبنای آن‌ها می‌توان از گرایش آق قویونلوها به تشیع نیز یاد نموده و گفت آق قویونلوها با موج شیعه‌گرایی سده نهم هجری همراه بودند و گرایش به قبول این مذهب و ترویج آن را هم داشتند. در حقیقت همین امر نیز سبب گردیده برخی اعتقاد مسلط مبنی بر اینکه آق قویونلوها پیرو مذهب تسنن به شمار می‌رفته‌اند را مورد تردید قرار داده و این احتمال را مطرح سازند که ممکن است سنی دانستن آق قویونلوها در نتیجه ضعف معرفتی در



تشخیص ماهیت و گرایش‌های آق قویونلوها مطرح شده و بر اثر اتکاء به طبقه بندی‌های نویسندگان شرقی و بخصوص شیعه شکل پذیرفته باشد. مطابق این نظر نباید نادیده گرفت که سنی نامیدن آق قویونلوها، که در مرحله زوال حکومتشان مکرر با صفویه جنگیدند، به خصوص وقتی قابل تردید است که اگر مورخان شیعی دوران بعد این نسبت را به آن‌ها داده باشند. بنابر این حتی در مورد گرایش اوزون حسن به مذهب اهل سنت نیز می‌توان تردید نمود. (ر.ک: رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۸؛ همچنین بنگرید به: تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۱۹۱ و ۱۸۹) با توجه به موارد بیان شده و نظرات متضاد منابع گوناگون در مورد ماهیت مذهبی ترکمانان آق قویونلو به نظر می‌رسد که تبیین رویکرد مذهبی این حکومتگران بایست در چارچوب تحولات مذهبی ایران در دوره بعد از حمله مغولان تبیین گردد. در واقع، تنها در این چارچوب است که نظرات متضاد منابع گوناگون، مبنی بر سنی یا شیعی بودن آق قویونلوها، تبیین می‌شود. دو مفهوم اصلی در سیر تحولات مذهبی ایران در دوران بعد از حمله مغولان، مفاهیم «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» هستند. بررسی این دو مفهوم و تطبیق آن‌ها بر رویکردهای مذهبی آق قویونلوها مشخص خواهد نمود که این حکومتگران مظهر و مصداق واپسین جریان «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» منشعب از آن هستند و رویکردهای به ظاهر متناقض و متضاد آق قویونلوها در عرصه مذهبی ناشی از این امر است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت آق قویونلوها زنجیره نهایی در جریان «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» منشعب از آن در دوران بعد از حمله مغولان بودند و حکومت آنان، به دنبال حکومت ترکمانان قراقویونلو، راه را برای ظهور صفویه و رسمیت تشیع در ایران آماده ساخت.

۳-۱- جریان «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی»

در رابطه با پیدایش «تسنن دوازده امامی» باید گفت تحول از تسنن به تشیع از قرن ششم به بعد در مسیرهائی مختلف، اعم از سیاست، فرهنگ، ادب، حدیث و تصوف، پدید آمده است؛ «تصوف» تأثیر مهمی در این تحول داشته است. از دیگر مسیرهائی که به ایجاد موضعی معتدل در سنیان و در نهایت به گسترش تشیع انجامیده، نقل فضائل اهل بیت (ع) است که از قرن پنجم به بعد، از بغداد شروع شده و با آزادی بیشتری در متون حدیثی و حتی اعتقادی رواج یافت. از قرن ششم به این سو، از



سوی اهل سنت آثار مستقلاً درباره اهل بیت (ع) نگاشته شد. در میان این آثار کتاب‌هایی را می‌توان مشاهده کرد که با علاقه هرچه تمام‌تر به اهل بیت (ع) و اخبار آن‌ها توجه کرده‌اند. مهم‌تر آنکه برخی از مولفان این آثار مستقیماً به سراغ شرح حال امامان اثناعشر (ع) آمده و درباره فضائل و مناقب آن‌ها کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند. این امر از قرن هفتم تا دهم نیز ادامه یافته بگونه‌ای که کتاب‌های فراوانی از این دوران در دست است که با وجود آنکه مولفان آن‌ها سنی بوده‌اند اما نسبت به چهارده معصوم (ع) ارادتی تام داشته‌اند. در حقیقت اعتدال در تسنن به تدریج زمینه تشیع را فراهم کرده و کسانی از برجستگان اهل سنت به امامان دوازده گانه (ع) علاقه نشان دادند. این حرکت در ایران نیز مطرح بوده و شماری از عالمان به ویژه کسانی از برجستگان تصوف به این گرایش پیوستند. در حقیقت یکی از دلایل قطعی نفوذ تشیع در ایران، ظهور جریان «تسنن دوازده امامی» در ایران قرن هفتم به بعد است. این حرکت سبب شده تا نام ائمه اطهار (ع) در آثار این دوره رواج یافته و مناقب و فضایل و کرامات آنان میان مردم منتشر شود. این حرکت به تدریج سبب شد تا جایگاه امام علی (ع) و بویژه امام حسین (ع) در میان مردم مشرق اسلامی فزونی یافته و به مرور به وسیله‌ای برای اثبات محکومیت کسانی باشد که از سوی شیعیان مسبب فاجعه کربلا بوده‌اند. (رک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۴۰-۸۴۴)

همانگونه که اشاره شد، تصوف تأثیر مهمی در تحول از تسنن به تشیع، به ویژه در دوران بعد از حمله مغولان، داشته است. قرن هفتم و هشتم، دو قرن است که همه گرایش‌های مذهبی و کلامی موجود در ایران، بلکه سایر نقاط جهان اسلام، را به دام تصوف می‌افکند. در تصوف از مریدان نمی‌خواستند که مذهب معینی را اختیار کنند بلکه می‌خواستند که بر شیوه صوفیان مجاهدت نمایند و سخن از طریقت و حقیقت گویند و به توحید صوفیانه معتقد باشند. با بررسی پیگیر نشانه‌های صوفیانه در تشیع، معلومات ساده و پراکنده‌ای به دست می‌آید که نخست اندک است و هرچه با تاریخ جلو می‌آییم، به موازات گرمی بازار تصوف و از میان رفتن فشارهایی که بر شیعه وارد می‌شد، عمق و وسعت بیشتری می‌یابد. برای آنکه پیوستگی تصوف و تشیع کامل شود فقط فرصت مناسبی لازم بود ولیکن حکومت عباسی و فقیهان و صوفی مسلکان وابسته بدان، که از امکان جوش خوردن تشیع و تصوف غافل نبودند، حتی الامکان از این پیوند جلوگیری می‌کردند و هم از آغاز کوشیدند تا



پیوندهای استواری میان تصوف و تسنن برقرار کنند. همین حالت ادامه داشت تا دولت عباسی که همچون مانعی بر سر راه اتصال تصوف و تشیع ایستاده بود، از میان رفت و با آمدن مغولان شرایط تغییر کرد و موانع از میان برخاست. وابستگی تشیع و تصوف آنگاه انجام پذیرفت که پس از سقوط بغداد، منزلت تصوف نزد حکمرانان و جامعه بالا رفت و در نتیجه شیعه نیز بسوی آن کشیده شد.

(شیبی، ۱۳۵۹: ۶۰-۶۲، ۶۹ و ۷۱؛ جهت رابطه تصوف و مغولان ر.ک: ص ۸۱-۸۳)

آنچه سبب شد تا تصوف-که ابتدا در دل تسنن پدید آمده بود- در تشیع اثر بگذارد، نقاط اشتراکی بود که در این میان وجود داشت. یکی از این نقاط، اشتراک در داشتن اسوه ها و الگوهایی بود که در هر دو نحله مطرح بود. در تشیع امامان سرسلسله دار امامت و ولایت و اخلاق بودند. در تصوف نیز مشایخ صوفیه و بزرگان آنان از چنین جایگاهی برخوردار بودند. در رأس این چهره ها، شخصیت امامان بزرگوار بود که به تدریج، صوفیان اهمیت و موقعیت آنان را درک کردند و شرح حال آنان را در آثار خویش آوردند. مفهوم ولایت نیز یکی از مفاهیم مشترک و در ضمن کلیدی بود که پل انتقال تأثیر و تأثر میان تشیع و تصوف به حساب می آید. در این میان شخصیت امام علی (ع) بهترین موضوع برای پیوند یاد شده محسوب می شد. به هر روی در جریان تأثیرگذاری تصوف بر تشیع، اندک اندک مبانی نظری تصوف به مجموعه معارف شیعه افزوده شد و تصوف به تشیع نزدیک شد. از آنجا که دعاها و روایات بشماري از امامان (ع) در کتاب های حدیثی شیعه بود که مضامین عرفانی- اخلاقی داشت، می توان گفت که زمینه مناسب برای نزدیک شدن این دو با توجه به فشار گسترده تصوف بر همه جریان های مذهبی، در شیعه وجود داشت. با این همه چندان روشن است که ابتدا تصوف در دل تسنن پدید آمد (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۶۱)؛ اما طی گذشت زمان و به سبب تأثیر و تأثرات متقابل تشیع و تصوف، برخی از این طریق صوفیانه رسماً خود را از اهل تشیع اعلام داشتند و نوعی تشیع که آن را «تشیع طریقتی» نامیده اند، ترویج دادند و در نتیجه شروع شد به اینکه عناصر شیعی را بر اسلام اهل سنت بار کنند. به این پدیده عنوان «شیعی کردن مذهب اهل سنت» داده شده است، در مقابل تبلیغ آگاهانه تشیع توسط هریک از مکتب های خاص آن مانند دوازده امامی و غیره. در طی چنین فرایندی بود که بینش مذهبی توده مردم به تدریج با این نوع التقاط تشیع- تسنن از راه

طریقت‌های صوفی شکل گرفت و ایران را برای قبول مذهب شیعه به عنوان دین رسمی دوره صفویه آماده کرد. (دفتری، ۱۳۷۶: ۵۲۴-۵۲۵) البته این جریان باید گامی از تسنن بسوی تشیع باشد نه بالعکس، چرا که «بیشتر اقطاب و مشایخ صوفیه از میان اهل سنت برخاسته‌اند و لکن حین سیر و سلوک به روح و کنه آرای دراز دامن و عمیق شیعی انس و الفت پیدا کرده‌اند و در واقع از خواص خاص شیعی شده‌اند و از سرچشمه نبوت و ولایت و ختم ولایت بهره ور شده‌اند». (هروی، ۱۳۶۲، مقدمه العروه لاهل الخلوه و الجلوه (تألیف علاءالدوله سمنانی)، ص ۳۰) نزدیکی تصوف و تشیع به همدیگر تا اندازه ای ادامه یافت که به قول مزاولی: «مشکل است که بتوان خط بین تصوف و تشیع را مشخص کرد». هانری کربن نیز معتقد است: «تشیع واقعی همان تصوف است و بنحو متقابل تصوف اصیل و راستین چیزی به جز تشیع نتواند بود». (مزاولی، ۱۳۶۸: ۲۰۳-۲۰۴)

۳-۲- آق قویونلوها و جریان «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی»

همانگونه که اشاره شد، جریان تسنن دوازده امامی و تصوف شیعی منشعب از آن، نوعی از التقاط تشیع-تسنن را سبب گردید. این جریان التقاطی، که نقطه آغاز انتقال مذهبی از تسنن به تشیع نیز محسوب می‌شود و در ادامه راه به رسمیت تشیع در ایران در آغاز قرن دهم هجری می‌برد، بطور همزمان دارای عناصری از مذهب اهل سنت و تشیع (گاهی در جنبه غلوآمیز آن) است. می‌توان این جریان را به مثابه زنجیره ای تلقی نمود که از دوران بعد از حمله مغولان رشد و گسترش خود را آغاز نموده و با گذر از دوران ایلخانیان، سریداران، آل جلایر، مرعشیان و تیموریان، چهره نهایی آن در دوران ترکمانان قراقویونلو و بویژه آق قویونلو رخ نموده و در نهایت با رسمیت تشیع در ایران توسط صفویان به انجام خود رسیده است. در واقع آق قویونلوها در بطن این جریان قرار داشته و مسیر تسنن تا تشیع را بر مدار «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» پیموده‌اند و نمونه ای شاخص برای انتقال مذهبی در طی این فرایند محسوب می‌شوند. مهم‌ترین و آشکارترین نماد این فرایند در دوران آق قویونلوها، سکه‌های ضرب شده توسط آنان است؛ بعضی حاکمان آق قویونلو، نظیر اوزون حسن، رستم و الوند، سکه هائی ضرب کرده‌اند که بر روی آن‌ها هم شعائر اهل سنت و هم شعائر تشیع، بگونه ای مشترک، حک شده است. (رک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۹۲، ۱۵۱) بعنوان



مثال بر روی سکه ای از اوزون حسن، عبارات «علی ولی الله» و نام ائمه اطهار (ع) با عبارت «ابوبکر، عمر، عثمان، علی» بگونه ای مشترک حک شده است. (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۴۸) این مورد را شاید بتوان مهم‌ترین مصداق جریان تسنن دوازده امامی در دوران بعد از حمله مغولان تا تأسیس صفویه در ایران محسوب نمود. در توضیح این مطلب بایست گفت در سکه شناسی نام چهار خلیفه بر تسنن و نام دوازده امام با کلام «علی ولی الله» که بر شهادتین اضافه می‌شود بر تشیع صاحب سکه دلالت می‌نماید؛ با این حال، آق قویونلوها سکه هائی ضرب کرده‌اند که این دو شعار بطور همزمان و مشترک بر روی آن‌ها حک شده است. این امر بطور مشخص نشانگر «التقاط تسنن- تشیع» در جریان تسنن دوازده امامی و تصوف شیعی منشعب از آن است که پیش‌تر به آن اشاره شد. (تصویر ۷)



(تصویر ۷) سکه ای از اوزون حسن دارای عبارت علی ولی الله و نام ائمه اثنی عشر (ع) و نام خلفای راشدین.

نکته دیگر در رابطه با جریان تسنن دوازده امامی و تصوف شیعی، وجود برخی اندیشه‌های افراطی و غالبانه در این جریان است؛ همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، نفوذ اینگونه اندیشه‌ها در میان شیعه در قرون بعد نیز تا اندازه ای به این جریان پیوند می‌خورد. در حقیقت از امتزاج تشیع و تصوف در دوران بعد از حمله مغولان، بعد از یک دوره آماده سازی، اندیشه‌های غالبانه، نظیر آنچه که در اوایل دوره صفوی مشاهده می‌شود، ایجاد گردید. (ر.ک: سیوری، ۱۳۸۷: ۲۳) در دوران آق قویونلوها نیز می‌توان نشانه هائی از بروز و ظهور اینگونه عقاید غالبانه را ملاحظه کرد؛ ابن کربلائی گزارشی از دوران آق قویونلو داده که حاکی از بروز و ظهور عقاید مبتنی بر انتظار فرج در بین عامه مردم است. در سال ۸۹۱ ق. - در دوران حکومت یعقوب آق قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ ق.) - شخصی از سپاهیان آق قویونلو خود را «مهدی» پنداشته و در همه جا حرکت کرده و همه را امر به صلوات می‌داده به عبارت ترکی «محمد صلوات، محمد صلوات». او یکی از ترسایان را در تبریز می‌کشد و خود نیز به دستور سلطان



آق قویونلو کشته می‌شود. در این هنگام درویش قاسم نامی با جمعی از اکابر و اشراف به خانه «مهدی» می‌روند و او را تجهیز و کفن می‌کنند و تابوت او را به انواع لباس‌ها می‌آرایند و با حافظان و مقربان صلوات گویان از میان بازار و کوچه می‌گذرانند. در این حال از درویش قاسم نقل شده که می‌گفته: «کو از برای من اینطور مرگی؟» در هر حال، مهدی ادعایی را دفن می‌کنند و چون از حوالی خانه پادشاه می‌گذرند و او فریاد و غوغا را می‌شنود و علت را می‌پرسد، بدخواهان می‌گویند علت این فتنه و آشوب درویش قاسم است که از کسی که پادشاه بر او غضب کرده با احترام یاد می‌کند. شاه به طلب درویش قاسم می‌فرستد، او را گرفته و نزد سلطان می‌آورند، سلطان در حالت مستی به او زخمی می‌زند و ملازمان نیز شمشیر کشیده و او را می‌کشند. (ر.ک: ابن کربلائی، ۱۳۸۳: ۹۳/۱-۹۵) رواج اینگونه از عقاید در بین عامه مردم در دوره آق قویونلو را می‌توان از تبعات جریان تسنن دوازده امامی و تصوف شیعی تلقی نمود.

نکته نهایی اینکه روایاتی وجود دارند که از تأثیر عمیق و گسترده تصوف-که در این دوران آکنده از تشیع بود-بر بعضی از حکمرانان آق قویونلو حکایت دارند؛ منشی قزوینی در جواهر الاخبار می‌نویسد: «اوزون حسن چون نماز صبح می‌کرد نقاره عدل می‌زدند که این علامت دیوان پرسیدن بود، خود می‌آمد و لباس درویشانه پوشیده کمری از پشم در میان بست و پوستین بره که ابره نداشت...دربار داشت بر سر تخت زرین قرار می‌گرفت و از چپ و راست پادشاه زاده‌ها و امرا قرار می‌گرفتند و هرکس از فقیر و درویش که می‌آمد پیش می‌طلبیدند و پروانچی عجزه و مساکین در آن دوره اعتبار داشت، سخن فقیران را می‌گفت و در مقام مهم سازی می‌شد به یک کلمه از هم می‌گذشت، منشیان بلاغت دثار حاضر بودند احکام می‌نوشتند و می‌دادند و آن فقیر خلاص می‌شد و آن حکم را ثبات و بقا بود و مطلق تغییر و تبدیل نداشت». (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۷۴) می‌توان اینگونه تمایلات صوفیانه اوزون حسن را از نشانه‌های گرایش شیعی او نیز محسوب نمود؛ همچنان که می‌توان نکاح خواهر و دختر او را به شیخ جنید و شیخ حیدر صفوی (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۳۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/۱۳۳)، که از بارزترین نموده‌های جریان تصوف شیعی بودند، از دیگر نشانه‌های این



گرایش شیعی محسوب نمود. این امر با توجه به پیوند بین تشیع و تصوف در این دوران، که به اوج خود رسیده بود، منطقی می‌نماید.

نتیجه گیری

با حمله مغولان و نابودی نهاد خلافت سنی مسلکان، روند نزدیکی تسنن به تشیع، که از مدت‌ها پیش آغاز شده بود، با سرعت بیشتری ادامه یافت. از مهم‌ترین مسیرهای قرابت تسنن و تشیع در این دوران، تصوف بود. تصوف، که دارای نقاط مشترک اساسی با تشیع بود و در این دوران آمیختگی بسیاری با آن یافته بود، در دوران بعد از حمله مغولان به دلایل اجتماعی نفوذی گسترده در بین عامه مردم یافته بود. این امر سبب رواج گونه‌ای از مذهب التقاطی سنی- شیعی در بین عامه مردم گردید که بطور همزمان دارای عناصری از مذهب اهل سنت و تشیع بود. این امر آغاز جریانی بود که در دوران ایلخانیان و حکومت‌های بعد از آنان ادامه یافت و سبب رواج گونه‌ای تسنن دوازده امامی از یک سو و تشیع صوفیانه از سوی دیگر، در بین عامه مردم گردید. این جریان سبب شد تا انتقال مذهبی در ایران- از تسنن به تشیع- آغاز شده و در نهضت‌های نظیر سربداران و مرعشیان نمود کامل یابد. حلقه نهائی این جریان در دوران ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو رخ نموده و در نهایت راه به رسمیت تشیع در ایران برد. ماهیت مذهبی حکومت آق قویونلوها نیز با استفاده از مفاهیم «تسنن دوازده امامی» و «تصوف شیعی» قابل تفسیر است، زیرا روایات موجود از رویکرد مذهبی این حکومت هم نشانگر توجه و علاقه آن‌ها به مذهب تسنن و هم نشانگر علائق و گرایش‌های شیعی در نزد آنان است. به عبارت دیگر، نمی‌توان آق قویونلوها را صرفاً سنی و یا شیعی نامید زیرا این امر رویکرد و ماهیت مذهبی این حکومت را دچار ابهام می‌کند. بنابراین، با کنار هم نهادن روایات حاکی از تسنن و تشیع آق قویونلوها، بایست به وابستگی آنان به «تسنن دوازده امامی» و «تشیع صوفیانه»، که گونه‌ای متمایز از فرق متداول شیعی بود و از بار شدن مفاهیم و عقاید شیعی بر مذهب اهل سنت ایجاد شده بود، اشاره نمود. بهترین شاهد بر این ادعا، برخی از سکه‌های ضرب شده توسط آق قویونلوها است که بصورت مشترک دارای شعائر اهل سنت و شیعیان هستند.

منابع

- ابن عربشاه (۱۳۵۶). **عجایب المقدور فی اخبار تیمور**، ترجمه محمدعلی نجاتی، تحت عنوان زندگانی شگفت آور تیمور، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن کربلائی، حافظ حسین بن کربلائی (۱۳۸۳). **روضات الجنان و جنات الجنان**، با مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی، به سعی و اهتمام محمد امین سلطان القرائی، تبریز: ستوده.
- اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۲). **تاریخ عالم آرای عباسی**، تهران: امیرکبیر.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۲). «نگاهی به تشکیلات دولت قراقویونلو و آق قویونلو»، ترجمه وهاب ولی، مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۸.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). **شرفنامه**، به‌اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- البغدادی، عبدالله بن فتح الله (۱۹۷۱). **التاریخ الغیائی**، فرایبورگ.
- باسورث، ک.آ.و دیگران (۱۳۸۷). **تاریخ ایران کیمبریج (جلد پنجم: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- تاریخ ایران دوره تیموریان**، پژوهش از دانشگاه کمبریج (۱۳۷۹). ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- ترابی طباطبائی، سید جمال (۲۵۳۵). **سکه‌های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران**، نشریه شماره ۷ موزه آذربایجان، تبریز: اداره کل موزه‌ها.
- تریبت، محمد علی (۱۳۷۳). **دانشمندان آذربایجان**، تبریز: انتشارات فخر آذر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**، تهران: علم.
- حسن زاده، اسماعیل، **حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران**، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲). **تاریخ عالم آرای امینی**، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰). **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**، تهران: خیام.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.



- روملو، حسن بیک (۱۳۴۹). احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵). ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- سیوری، راجر مروین (۱۳۸۷). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شامی، نظام الدین (بی تا). ظفرنامه، بی جا، بی نا.
- شاهمرادی، سیدمسعود و اصغر منتظرالقائم، تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان (از آغاز تا تأسیس دولت صفوی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵).
- شایسته فر، مهناز (۱۳۸۴). عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه نگاری تیموریان و صفویان، تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹). تشیع و تصوف: تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- طهرانی، ابوبکر (بی تا). دیاربکریه، آنکارا، بی نا.
- عبادی، مهدی، «حکومتگران و تحولات مذهبی آذربایجان (از برافتادن ایلخانان تا برآمدن صفویان)»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۰، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷-۱۴۰.
- عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل بن ابی الحسین (۱۳۵۸). النقصم معروف به بعضمثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، مقدمه و تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد (۱۳۶۲). العروه لاهل الخلوه و الجلوه، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
- عون اللهی، سید آغا (۱۳۸۷). تاریخ پانصدساله تبریز (از برآمدن مغولان تا فرو شدن صفویان)، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تهران: امیرکبیر.



- فخر هروی، مولانا سلطان محمد (بی تا). *روضه السلاطین*، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- فسائی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳). *لب التواریخ*، تهران: بی نا.
- گونسالس دکلاویخو، روی (۱۳۸۴). *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۸۵). *تاریخ تشیع در آذربایجان*، قم: شیعه شناسی.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۱). *برگی از تاریخ قزوین، تاریخچه ای از آستانه شاهزاده حسین و دودمان سادات مرعشی قزوین*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- _____ (۱۳۵۵). «هفت فرمان دیگر از پادشاهان ترکمان»، بررسی های تاریخی، ش ۲، سال یازدهم، ص ۸۶-۱۲۶.
- مزاوی، میشل (۱۳۶۸). *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۷). *گرگان و استرآباد*، تهران: حروفیه.
- منجم باشی، احمد بن لطف الله (بی تا). *صحائف الاخبار*، استانبول، بی نا.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷). *جواهر الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۴). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، اصفهان: دانشگاه اصفهان و تهران: سمت.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ (۱۳۵۱). «ایران در سده پانزدهم (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز»، ترجمه محمدباقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۰۲، صص ۱۵۵-۱۹۲.
- نادر میرزا (۱۳۶۰). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، با مقدمه و شرح و تعلیقات و تنظیم فهرست های لازم از محمد مشیری، تهران: اقبال.

- Çakmak, Mehmet Ali (2005). « **Akkoyunlu - Karakoyunlu Mücadeleleri** », GÜ, Gazi Eğitim Fakültesi Dergisi, Cilt 25, Sayı 3, s.75-105.
- Durmuş, İsmail (2012). « **UZUN HASAN** », *İslam Ansiklopedisi*, c.42.
- Sümer, Faruk (1989). « **AKKOYUNLULAR** », *İslam Ansiklopedisi*, c.2.
- Woods, John E (1978). « **The Aqqyunlu Clan, Confederation, Empire** », Minneapolis & Chicago.

